

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال هفتم، شماره بیست و ششم، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۵۶-۱۲۹

تأثیر پذیری حافظ از نظامی در آموزه های اخلاقی و تعلیمی

دکتر حشمت قیصری* - دکتر سیده رقیه مهری نژاد**

چکیده

در نوع تعلیمی ادبیات هدف سراینده و گوینده، آموزش حکمت و اخلاق، همچنین تشریح و تبیین مسایل اخلاقی و تربیتی و اندیشه‌های مذهبی، حکمی و فلسفی جامعه است. بروز انحطاط فکری و اخلاقی و روابط غیرانسانی در جامعه سبب می‌شود که اشعار تعلیمی در کلام سخنوران گسترش روزافزون یابد. به علاوه کثرت و شدت انحرافات موجود در جامعه، به خصوص طبقات بالای آن (حاکمان سیاسی و دینی) و سپس شیوع آن در بین مردم، باعث می‌شود تا بسیاری از شاعران به عنوان روشنفکر عصر خویش به بررسی و نقد اعمال این عاملان در آثار خود بپردازند و در کنار آموزه‌های اخلاقی و تشریح و تبیین مسایل تربیتی، به شعر خود رنگی از اعتراض و انتقاد نیز بزنند. نظامی که همچون جامعه شناسی آگاه به بررسی رفتارهای مردم جامعه

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایرانشهر info@iauiranshahr.ac.ir
** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایرانشهر dr.roghay.mehrinejad@gmail.com

تاریخ پذیرش ۹۴/۲/۲۷

تاریخ وصول ۹۳/۱۱/۲۱

زمان خود می‌پردازد، شعرش آینه تمام‌نمای رفتارهای فردی و اجتماعی زمانش است که توانسته آن را به بهترین شکل به تصویر بکشد. حافظ نیز حامی ارزش‌ها و منش‌های اخلاقی است و پند و اندرزهای مبتنی بر این اصول است. حافظ در پاره‌ای از موارد از کلام نظامی تأثیر پذیرفته اما مقلد او نیست. به طور کلی از شعر وی به دو صورت استفاده می‌کند: یکی گرفتن مضامین و دیگر قالب‌های شعری اما خیلی اسیر چارچوب تفکرات نظامی نمی‌شود.

واژه‌های کلیدی

تعلیم و تربیت، آموزه‌های اخلاقی، نظامی، حافظ

مقدمه

ادبیات هر ملتی آینه‌ای از تفکرات، اندیشه‌ها، فرهنگ و آداب و رسوم آن ملت است که با زبانی هنری به بهترین شکل و محتوا و بر اساس ویژگی‌ها و تفاوت‌های خود، در دسته‌های گوناگونی قرار می‌گیرد. از میان انواع ادبیات، نوع تعلیمی آن یکی از گسترده‌ترین و درازآهنگ‌ترین انواع ادب فارسی است. آوردن اشعار تعلیمی در شعر شاعران گاه به صورت مستقل است؛ همانند منظومه‌های نظامی گنجوی؛ بخصوص مثنوی مخزن الأسرار که در کنار مسائل دینی منحصرأ به آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی می‌پردازد و گاه در در لابلای انواع ادبی دیگر اعم از حماسی، عرفانی و غنایی نیز به چشم می‌خورد؛ به عنوان مثال شاعری چون حافظ که یکی از بزرگ‌ترین شاعران غزل‌سرای زبان فارسی است، دیوانش از لحاظ در برداشتن نصایح و آموزه‌های اخلاقی و تربیتی، یکی از بی‌نظیرترین دیوان‌های شعری فارسی است.

هرچند در اشعار حافظ آموزش و پرورش در مفهوم خاص خود به کار نرفته اما می‌توان از خلال اشعارش به دیدگاه‌های او در خصوص مسائل تربیتی زمانش نزدیک

شد. مسلماً غلبه افکار رندانه و عاشقانه در کلامش اساس و رنگ و صبغه‌ای دیگر به آموزش و پرورش از دیدگاه حافظ می‌دهد. بنابراین باید اذعان کرد که دیوان حافظ به سبب در برداشتن ابیات و مضامین آموزنده‌ای که در تمامی زمینه‌های اخلاقی، اجتماعی و بشردوستانه دارد، در کنار جنبه غنایی، جزء شاهکارهای ادب تعلیمی نیز جای می‌گیرد. حافظ با تبیین اندیشه‌های اخلاقی و دستورالعمل‌های انسان‌ساز در بین اشعار غنایی خود، غزل ترکیبی بوجود می‌آورد، و تکبیت‌های تعلیمی دارد که اصول اخلاقی و انسانی آن هیچ‌گاه کهنه نخواهد شد و برای همیشه به عنوان دستورنامه زندگی باقی خواهند ماند.

شعر نظامی آینه تمام‌نمای رفتارهای فردی و اجتماعی زمانش است که توانسته است رفتارهای تربیتی، اخلاقی و اجتماعی زمان خود را به بهترین شکل در آن به تصویر بکشد. نظامی به عنوان انسانی جامعه‌زاد و جامعه‌زی و شاعری آگاه و با احساس، به عنوان عضوی از اجتماع، در جامعه‌ای پر از مسائل اجتماعی، در کنش و واکنش با امور و جریان‌های اجتماعی و خلاقیت هنری خود ادامه داده است. تاکنون درباره آموزه‌های اخلاقی و تجلی‌تعلیم و تربیت در متون فارسی تحقیقات گسترده صورت گرفته است (علوی، ۱۳۸۷: ۵۴؛ تجلیل، ۱۳۹۰: ۹۴) اما از باب مقایسه مضامین اخلاقی و تربیتی در کلام نظامی و حافظ و میزان تأثیرپذیری حافظ از نظامی تاکنون کار چندانی صورت نگرفته است. در این مقاله سعی بر آن است که ضمن پرداختن به تبیین پیام‌های اخلاقی و اندیشه‌های حکمی و پندگونه در اشعار نظامی و حافظ و مقایسه این مضامین، میزان تأثیرپذیری حافظ از کلام نظامی در این زمینه نیز مورد توجه و بررسی قرار گیرد زیرا بازکاوی اشعار این بزرگان و دریافت آموزه‌های اخلاقی و تربیتی از میان سخنانشان و تطبیق آنها با یکدیگر می‌تواند پاسخ‌گوی بسیاری از مشکلات و بحران‌های بشری باشد.

تأثیرپذیری حافظ از کلام نظامی و مقایسه مضامین اخلاقی در اشعار دو شاعر

تردید نیست که حافظ و نظامی از ارکان شعر فارسی هستند و نمی‌توان یکی را بر دیگری ترجیح داد. نظامی تمام معیارهای فرهنگی ایران قرن ششم را در شعر خود بازتاب داده و حافظ نیز شاعر روزگار خود است. فضای این دو شاعر با هم متفاوت است. کندوکاو در کم و کیف تأثیر سخن پیشینیان بر سخن حافظ این اعجاب را در خواننده برمی‌انگیزد که پی می‌برد حافظ تا چه حد سخن‌شناس و طبعش نسبت به ظرائف آثار دیگران حساس بوده است. چنانکه به حق مشهور است، حافظ اغلب مضامین یا صنایع برگرفته از پیشینیان را به نحو بسیار زیبا بازآفرینی و تکمیل نموده است. حافظ به نظامی ارادت بسیار داشته و در مقطع غزلی، به نام نظامی تصریح دارد:

چو سلک در خوشابست شعر نغز تو حافظ که گاه لطف سبق می‌برد ز نظم نظامی

تأثیر حافظ از شعر نظامی کاملاً آشکار است. در واقع، حالت زیبایی پسندی و وسعت تفکر نظامی، برای حافظ موثر بوده است. نظامی پیشوا و الگویی برای حافظ است و حافظ نیز از او الگو می‌گیرد اما مقلد نیست. به هر روی، حافظ از شعر نظامی به دو صورت استفاده می‌کند: یکی گرفتن مضامین و دیگری قالب‌های شعر او، اما خیلی اسیر چارچوب تفکر نظامی نمی‌شود. از حیث قالب مثنوی، حافظ نظامی‌وار است اما از حیث محتوا حافظ وار. وی تعبیر و عبارات زیادی از نظامی اخذ کرده است و در دیوان خود جای داده است؛ از جمله:

نظامی: از زلف بنفشه را دهد تاب / حافظ: تاب بنفشه می‌دهد طره مشک سای تو

از آن گذشته، حافظ در ساختن «ساقی نامه» مستقیماً به ساقی نامه‌ها و مغنی نامه‌های کوتاه دو بیتی نظامی در شرفنامه و اقبالنامه نظر داشته است. با این توضیح که ساقی نامه حافظ هم وزن این دو منظومه نظامی است.

برخی از ارزش‌های اخلاقی که نظامی در اشعار خود، مورد ستایش قرار می‌دهد و

یا اینکه توصیه به داشتن آن آموزه‌ها می‌کند و حافظ نیز در پاره‌ای از موارد از آن تأثیر پذیرفته و در غزلیات خود بر آنها تأکید و توصیه دارد عبارتند از:

دعوت به نیکی و نوع دوستی

مهرورزی و دیگر دوستی ارزش انسان و معیار برتری در جامعه و سرچشمه بسیاری از بزرگواری هاست زیرا در این صورت، آدمی با تضعیف خواسته‌های فردی و حیوانی، زمینه را برای گرایش خویش به ارزش‌های والای انسانی فراهم می‌آورد. در اینجا است که انسان برخلاف اقتضای خودخواهی خود، قدم از دایره تنگ خودپرستی بیرون می‌گذارد و به دیگر خواهی روی می‌آورد. نظامی اعتقاد دارد باید در سایه مردان خدا و انسان‌های کامل جای گرفت و همانند آنان، رنج خود و راحتی دیگران را طلب کرد تا به رستگاری رسید. در راستای چنین هدفی است که چنین انسانی نردبان پایه‌های مراتب والای انسانی را طی می‌کند و بیش از آن کس که وی به او خدمت نموده خود، گشادگی حال و انبساط خاطر می‌یابد.

سایه خورشید سواران طلب رنج خود و راحت یاران طلب

(نظامی، ۱۳۷۵: ۴۰)

و نیز اعتقاد دارد در دنیایی که محل انواع امتحان‌ها و حوادث است، انسان باید به طریقی هر چه شایسته‌تر ارتباط نیک خود را با دیگران حفظ نماید که اگر در مسیر زندگی دچار مصائب و مشکلات شد، مورد طعن و سرزنش دشمنان و استهزاء و ریشخند دیگران قرار نگیرد:

آن چنان زی که گر رسد خاری نخوری طعن دشمنان باری

(همان: ۶۳۷)

حافظ به نوع دوستی و مهرورزی بسیار اعتقاد دارد و در اشعار خود بر پابندی بر این اندیشه اخلاقی تأکید می‌کند. دلبستگی و تأکید حافظ به مدارا و نوع دوستی، در

جای جای دیوان اشعارش مشاهده می‌شود تا آنجا که در یکی از ابیات معروفش «مدارا» را یکی از دو شرط لازم برای تأمین آسایش انسان در دو جهان به‌شمار می‌آورد.

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروّت با دشمنان مدارا
(حافظ، ۱۳۸۳: ۸)

حافظ اعتقاد دارد اگر در جامعه‌ای روح مهرورزی و دوستی وجود نداشته باشد و جای آن را کینه ورزی و بدخواهی گرفته باشد، در حقیقت پایه‌ها و ارکان آن جامعه سست گردیده، خلل و نقصان به آن راه خواهد یافت و اسباب رنج و مصائب برای افراد فراهم می‌گردد. وی جامعه زمان خود را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که گویا از چنین فضیلت نیک انسانی خالی است و روح نیک ورزی و خیر رسانی در آن به چشم نمی‌خورد و هر کس در اندیشه حیات خویش است.

درخت دوستی بنشان که کام دل بیار آرد
نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد
(همان: ۱۵۵)

لزوم همنشینی با نیکان

فضیلت‌ها و عادات انسانی از راه دوستی و معاشرت شکل می‌گیرد و انسان‌هایی که با یکدیگر معاشرت می‌کنند خواه ناخواه همسان و همرنگ می‌شوند. در تعلیمات اسلامی همواره بر همنشینی و دوستی و معاشرت با نیکان، شایستگان، خردمندان و تهذیب شدگان توصیه شده است. اگر انسان نزد مربیان و استادان بااخلاق و باتدبیر باشد، روال زندگی‌اش شکل دیگری می‌گیرد. نظامی از نبود وفا، انسانیت و معرفت در جامعه زمان خویش سخن به میان می‌آورد، گویا دنیا خانه زنبور شده، پر از نیش و نوش است، همه از یکدیگر می‌گریزند، هیچ معرفتی در آدمی باقی نمانده است. با هر کسی دوستی ورزیدم سرانجام از وی گریختم و چاره‌ای جز آن ندیدم زیرا بوی یکرنگی و سایه عنایت از کسی نشنیدم و ندیدم.

صحبت نیکان ز جهان دور گشت خوان عسل خانه زنبور گشت
(نظامی، ۱۳۷۵: ۴۲)

نظامی اعتقاد دارد گروهی که به ظاهر در دوستی گرم و موافق ولی در باطن از جگر خود افسرده‌ترند، همنشینی با این گروه را حتی برای امتحان هم نباید پذیرفت. همنشین خوب و دوست واقعی کسی است که رازدار باشد. این افراد چون نگهبان راز ما نیستند، هر چه بگوییم به همه کس گفته و افشا می‌کنند و مانند روزگار پرده درند.

پیش تو از نور موافق‌ترند وز پست از سایه منافق‌ترند
(همان: ۸۰)

حافظ نیز در پاره‌ای از اشعار خود به آداب دوستی و معاشرت با نیکان اشاره می‌کند. وی پیر طریقت را نمونه انسان کاملی می‌شناسد که تمامی صفا و پاکی و یکرنگی و علم و معرفت را دارد و خود را سرسپرده او می‌داند. در اینجا پند و موعظه پیر را بیان می‌دارد که پرهیز کردن از مصاحبت با افراد بد را مهم شمرده است.

نخست موعظه پیر صحبت این حرف است که از مصاحبت ناجنس احتراز کنید
(حافظ، ۱۳۸۳: ۳۳۰)

و نیک نامی را در این می‌داند که انسان از ارتباط و همنشینی با بدان دوری کند.
نیکنامی خواهی ای دل با بدان صحبت مدار خودپسندی جان من برهان نادانی بود
(همان: ۲۱۱)

پرهیز از بدبینی و عیب جویی

عیب جویی و کمال افکنی در جامعه زمان حافظ و نظامی امری رایج و آشکار بوده است. در جوامعی که چشم هنربین و کمال بین وجود ندارد، بدبینی و حسادت سبب شده که هنر و کمالات افراد نادیده گرفته شود. افراد بدبین و حسود فقط به دنبال پیدا کردن عیوب بزرگان و سالکان راستین هستند، در حالی که بدی‌ها و عیوب خود را

فراموش کرده، خویشان را از همه لحاظ کامل و خوب می‌بینند. نظامی به طور کلی این صفت ناپسند را چه در مورد هنرمندان و بزرگان و یا افراد دیگر به کار گرفته شود، بسیار زشت دانسته، در این خصوص به ذکر تمثیلی می‌پردازد که قابل توجه است. آنجا که حضرت عیسی (ع) و یارانش در راهی عبور می‌کردند، لاشه سگی را دیدند و هر یک از یاران او شروع کردند به برشمردن عیوب آن سگ، چون نوبت به حضرت رسید عیب‌ها را رها کرد و ویژگی‌های مثبتی را که در سگ بود بر زبان جاری ساخت.

بر سر آن جیفه گروهی نظار	بر صفت کرکس مردار خوار
گفت یکی وحشت این در دماغ	تیرگی آرد چو نفس در دماغ
و آن دگری گفت نه بس حاصل است	کوری چشم است و بلای دل است
چون به سخن نوبت عیسی رسید	عیب رها کرد و به معنی رسید
گفت ز نقشی که در ایوان اوست	در به سپیدی نه چو دندان اوست

(نظامی، ۱۳۷۵: ۶۱)

از نظر حافظ نیز کلام انسانی در باور به پاکی ذات اوست، آنکه در پی عیب جویی و متهم انگاشتن دیگران است در حقیقت بهره‌ای از ارزش‌های والای انسانی ندارد و با چنین نگاهی مسئولیت هر انسانی در برابر دیگران، مسئولیتی اخلاقی و حقوقی بر پایه حفظ حرمت‌ها است. حافظ اعتقاد دارد عیب جویی از هر کس به هر میزان که باشد امری بسیار ناپسند است و باید از فضیلت‌ها و اعمال نیک انسانی سخن به میان آورد.

عیب درویش و توانگر به کم و بیش بد است کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم

(حافظ، ۱۳۸۳: ۵۱۵)

حافظ شاعری آگاه به وقایع زمان خویش بوده است و هر جا ناراستی و بدی می‌دیده فریاد انتقاد سر می‌داده است. در اشعارش تأکید خاصی بر برحذر دادن زاهدان و واعظان زمان خویش از عیب جویی دارد که این امر برمی‌گردد به جامعه محتسب

زده زمانش. جامعه‌ای که ارکان بزرگ دین که باید خود الگو و نمونه پاکی و معرفت محسوب گردند، جز عیب‌گیری از دیگران بخصوص زاهدان راستین کاری ندارند. یارب آن زاهد خودبین که به جز عیب ندید دود آهیش در آئینه ادراک انداز (حافظ، ۱۳۸۳: ۳۵۷)

ترک غرور و خودبینی

از دیدگاه حافظ تواضع و فروتنی و دیگرخواهی به حدی مهم و ارزشمند است که نقطه مقابل آن یعنی خودخواهی و خودپسندی جز تباهی و گمراهی معنی و مفهومی نتواند داشت. حافظ فرجام خودخواهی و خودرایی را در بدنامی ذکر می‌کند و آشکارا خودبینی را کفری می‌شمارد زیرا خودبینی، انسان را از دیگرخواهی بازمی‌دارد. همه کارم ز خود کامی به بدنامی کشید آخر نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفل‌ها (همان: ۱)

در بعضی موارد فروتنی حافظ به صورت «ملاطمت به خود» در می‌آید و در نتیجه کارنامه اعمال خود را از همه بدتر و سیاه‌تر می‌بیند. سیاه نامه تر از خود کسی نمی‌بینم چگونه چون قلمم دود دل به سر نرود؟ (همان: ۳۰۴)

نظامی نیز اعتقاد دارد خودپسندی، فرد را از دیگرپسندی دور می‌سازد. انسان کبر و سرکشی می‌ورزد زمانی که خود را بی‌نیاز احساس کند. خودخواهی و نفس پرستی کارها را خراب می‌کند و دشمنی با نفس، کمک به حق و حقیقت است. انسان باید خودخواهی را کنار بگذارد؛ زیرا حساب آفرینش را اگر بسنجیم و به قانون درآوریم بسیار است و ما در جنب آن هیچ محسوب نمی‌شویم. مبین در خود که خودبین را بصر نیست خداین شو که خود دیدن هنر نیست (نظامی، ۱۳۷۵: ۳۵۵)

نظامی اعتقاد دارد خودپرستی مانع اوج گرفتن انسان می‌شود. لکه خودپرستی و خویشتن بینی را که بر دست و وجود نشسته باید در طشت زرین خورشید شست تا به مقام والای انسانیت دست یافت. انسانی که اصل وجود او از مستی خاک است و به خودی خود هیچ ارزشی ندارد، اگر نیک اندیشه کند که بزرگی و مقام او نسبت به سایر موجودات در سایه لطف و عنایت حضرت باری تعالی است باید بداند که تکبر ورزیدن و غرور نشانه انسان‌های دون مایه و بی‌درایت است.

ای زبر و زیر سر و پای تو
زیر و زبرتر ز فلک رای تو
(همان: ۷۰)

ستیز با دنیاگرایی و نفی استغراق در امور دنیایی

انعکاس فراز و فرودهای حیات اجتماعی، ناپایداری قدرت‌ها و دولت‌ها و سرگرم شدن حاکمان و افراد صاحب مقام و گروه‌های دیگر جامعه در زندگی این دنیایی به سهم خود سبب تأکید شاعران بر بی‌وفایی و ناپایداری جهان، انقلاب زمانه و افسانه و افسون روزگار و دوری از هرگونه جاه‌طلبی و آزمندی گردد.

نظامی اعتقاد دارد در این دنیای فانی درست نیست همیشه یا به خواب غفلت باشیم و یا در اندیشه فتنه و فساد برای بدست آوردن مال دنیا. باید خط بطلان بر خانه تنگ دنیا کشید؛ زیرا آسودگی انسان در گرو دوری از روزگار و عدم دلبستگی به آن است.

نیست همه ساله درین ده صواب
فتنه اندیشه و غوغای خواب
(همان: ۶۲)

نظامی می‌گوید: دنیا چون صومعه‌ای است که همه چیز آن عاریتی است و هر چه انسان گرفته باید باز پس دهد. اگر خود نرود او را خون جگر می‌سازند و مقرری وی را از این عالم بیرون خواهند گذاشت تا روز و روزیش سرآید. این دنیا که سرای باقی و جاودانی نیست پس دلبستگی به آن هیچ سودی ندارد. آن کس که به سلطنت و مقام

فریفته شده و دنیا را برای خود بهترین اقامت گاه دانسته، بداند که عمر بقایی ندارد.

پای درین صومعه نهادنی است چون بنهی واستده دادنی است
(نظامی، ۱۳۷۵: ۸۳)

و نیز معتقد است وقتی بعد از مردن، تنها کفن است که بر تن مردم پوشانده می‌شود بهتر است که مردم زنده چون کرم پيله کفن اطلس نپوشند زیرا این اطلس گلگونه پس از مرگ بر در گرمابه مرده شویان خواهد رفت. بنابراین باید پذیرفت تعلق به این دنیا که انسان را از مسیر تعالی باز می‌دارد بی‌فایده است.

چو بی مردن کفن در کس نپوشند به ار مردم چو کرم اطلس نپوشند
(همان: ۱۸۴)

حافظ مانند اغلب شاعران پیشین و معاصر خود به انقلاب زمانه و افسانه و افسون روزگار و فلک کجمدار اشاره‌ها دارد ولی هشدارهای او نیز کم نیستند.

ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ ازین فسانه هزاران هزار دارد یاد
(حافظ، ۱۳۸۳: ۱۳۸)

مدت‌ها پیش از آنکه موج‌های دریای طوفانی مانع حرکت شاعر به هند شوند، امواج سهمگین آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی او را به سوی این اندیشه سوق داده بود که همه چیز در حال گذر و نابود گردیدن است و جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند.

احوال گنج قارون کایام داد بر باد در گوش گل فروخوان تا زر نهان ندارد
(حافظ، ۱۳۸۳: ۱۷۱)

نفی حرص و توصیه بر قناعت ورزی

قناعت بزرگ‌ترین گنج برای انسان محسوب می‌شود و سروری و مهتری به ارمغان می‌آورد زیرا نگرانی‌های حاصل از حرص و طمع را به دنبال ندارد. نظامی آدمی را مخاطب این پیام معنوی قرار می‌دهد که به راستی جای تأسف و دریغ است که انسان با

آن مقام والا و آسمانی بر متاع ناقابل دنیا حرص ورزد و همت عالی خویش را صرف امور غیرشایسته‌ای که با ذات الهی انسان تناسب ندارد. نظامی هرگونه وسوسه جاه و جلال را رد کرده است و پیوسته به افرادی که صفت حرص و آز وجودشان را تسخیر نموده، هشدار می‌دهد.

منم روی از جهان در گوشه کرده کفی پست جوین را توشه کرده
چو ماری بر سر گنجی نشسته ز شب تا شب به قرصی روزه بسته
(نظامی، ۱۳۷۵: ۱۳۲)

نظامی اعتقاد دارد اگر قیمت تمام زمین را به انسان بدهند، نباید آن را در ترازوی طمع بگذارد و این مهره گل خاک را بازوبند حرص و طمع کند. زیاده خواهی، انسان را به مقام تنزل و سقوط در ورطه نابودی سوق می‌دهد. افرادی که کنج قناعت را به گنج دنیا عوض نمی‌کنند به راستی آرامش حقیقی را به دست آورده‌اند و گویا مقام سروری و پادشاهی را برای خود خریده‌اند.

سنگ زمی سنگ ترازو مکن مهره گل مهره بازو مکن
(همان: ۳۶)

بازتاب بی‌اعتباری دولت‌های ناپایدار و سقوط و نابودی حکومت‌ها در اذهان، بویژه در روح حساس و بی‌شائبه حافظ، او را از هر چه بوی جاه جویی و مقام پرستی دهد بیزار کرده و در نظرش گنج آزادگی و کنج قناعت را از هر جاه و مال و منالی ارزشمندتر و والاتر ساخته‌اند؛ شاعر هرگونه وسوسه جاه و جلال را مانند دعوت سلاطین رد کرده است. بدین ترتیب حافظ در خدمت حاکمان بودن و دست بر سینه پیش امیران غارتگر ایستادن را کشتن عزت نفس می‌داند.

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم با پادشه بگوی که روزی مقدر است
(حافظ، ۱۳۸۳: ۵۷)

زهد ریایی (واعظان، زاهدان و صوفیان ریاکار)

یکی دیگر از عوارض اجتماعی جامعه زمان نظامی و حافظ، زهد فروشی و خشک مغزی و دینداری دروغین و بالا رفتن از نردبان دین و شریعت و تصوف برای یافتن به مقامات و مناصب دنیایی (برای علما و فقها) و نیز رسیدن به منزلت و حرمت اجتماعی (برای مشایخ صوفیه) است. بسیاری از آنان به ظاهر دیگران را از منکر باز می‌دارند، در حالی که خود از باده ریا سرمست گشته‌اند و آنچه را دین اسلام حرام دانسته بر خود حلال می‌کنند و یا به ریا و دروغ دین ورزی می‌کنند. نظامی و حافظ هر دو در جای جای اشعار خود نقاب از چهره دروغین زاهدان ریایی و پارسایان روی در مخلوق، برداشته و عصری را که شرع در آن بازیچه اهداف حاکمان و و کارگزاران متشرع اما عاری از روح ایمان است، محکوم می‌نمایند.

نظامی بیان می‌کند که با وجود غلبه شریعت بر ظاهر کارها، آنچه در باطن بر همه احوال جامعه غلبه دارد جز قدرت فریبکار و بی‌بنیادی که با روح شریعت مغایرت بارز دارد چیزی نیست و مجرد ظواهر شریعت و غلبه کسانی که برای آنها جز وسیله‌ای جهت قدرت‌طلبی نیست، برای جامعه انسانی رسیدن به کمال را تضمین نمی‌کند و ناگزیر باید درباره شکل‌ها و صورت‌های دیگر جامعه هم دست به بررسی زد.

در چنین دور کاهل دین پستند یوسفان گریگ و زاهدان مستند
نتوان برد جان مگر به دو چیز به بدی و به بدپسندی نیز
(نظامی، ۱۳۷۵: ۶۳۸)

گسترش یافتن این‌گونه رفتارها از جانب گروهی از اقشار جامعه که خود الگوی انسان‌ها محسوب می‌شوند، زاهدان و سالکانی که حرام خدا را حلال می‌پندارند و دین را بازیچه اهداف شیطانی خود ساخته، مسیر نادرست را به دیگران می‌آموزند، سبب شده تا نظامی در برابر رفتار آنها از اولیاء خداوند طلب استمداد نماید و از پیغمبر اکرم

(ص) بخواهد تا واعظان ریاکار و ناصالح را که منبر وعظ و ارشاد و ایمان را به ریا و سالوس آلوده‌اند کنار بزند و آن را از این گونه آلودگی بشوید و پاک گرداند.

بازکش این مسند از آسودگان غسل ده این منبر از آلودگان
(نظامی، ۱۳۷۵: ۱۱)

نظامی سالکان زمانه را دیوان آدمی نام معرفی می‌کند که دنیاپرستی در وجود آنها بیش از هر چیزی نهادینه شده است. این در حالی است که سالک و رهرو واقعی با ترک دنیا و پیمودن درست مسیر حق می‌تواند سر بر آسمان رفعت فرود آورد.

رهروان آنگه آن چنان بودند کز زمین سر بر آسمان سودند
(همان: ۸۰۲)

حافظ با زهد ریایی که در زمانه او رایج بود به مخالفت پرداخت. مستان را نه به جهت می‌پرستی بلکه به جهت دور بودنشان از ریا و یکی بودن ظاهر و باطنشان می‌ستاید. زهد ریایی با همه خصوصیاتش هر انسان با انصاف و آگاه را بیزار می‌کند. «انتقاد شدید حافظ از صاحب القاب و مظاهر طریقت و شریعت به هیچ مبین سوء قضاوت و قلت ارادت او درباره ماهیت طریقت و حقیقت و شریعت و حاکی از عدم احترام او نسبت به بزرگان مخلص دین و شریعت و پیروان صدیق طریقت نیست بلکه درست برعکس ناشی از عمق اخلاص و صدق عقیده و نماینده تأسف و دریغ از ریاکاری و تزویر و خودپسندی ازرق لباسان روزگار شاعر است که با کردار خود آبروی شریعت را می‌بردند.» (مرتضوی، ۱۳۴۴: ۴۳۷).

حافظ مکن ملامت رندان که در ازل ما را خدا ز زهد ریا بی‌نیاز کرد
(حافظ، ۱۳۸۳: ۱۸۰)

توصیه بر عدالت ورزی و پرهیز از ظلم و ستم

تصویر و نمایی که نظامی از جامعه و حاکمیت روزگار خویش در این زمینه می‌دهد،

نشان دهنده آن است که همه جای روزگاران گذشته حاکمیت به زور و قدرت تکیه داشته، ظلم و بی‌رسمی در حق دیگران بیداد می‌کرده است. نظامی هر جا فرصتی فراهم شود علیه ظلم و ستم سخن می‌گوید، با نادرستی و ناراستی می‌ستیزد و از بیان حقایق موجود در جامعه دریغ نمی‌ورزد. از نبود عدالت و دادگری در زمان خویش سخن به میان می‌آورد که در این روزگار عدالت زمین‌گیر شده و بر بال سیمرخ جای گرفته و نابود شده است. تکیه و تأکید فراوانی که شاعر بر عدالت ورزی دارد، حاکی از وجود ظلم و ستم و بی‌رسمی فراوان در جامعه است:

داد در این دور برانداختست در پر سیمرخ وطن ساختست
(نظامی، ۱۳۷۵: ۴۵)

وقتی در جامعه‌ای عدل و داد حاکم نباشد و شحنه که خود مأمور رسیدگی به کارها و سیاست مردم بوده، دست درازی به اموال مردم نماید و رشوه‌خواری در پیش گیرد، بدون شک این‌گونه رفتارهای او در جامعه تأثیرگذار خواهد بود و وضعیت جامعه به گونه‌ای می‌شود که دزدی و غارت اموال دیگران امری کاملاً طبیعی می‌گردد.

خانه در کوچه‌ای مگیر به مزد که در آن کوچه شحنه باشد دزد
(همان: ۷۵۹)

نظامی شاهان و امیران را از تسلط و تجاوز بر مال یتیمان، بیوه‌زنان و به طور کلی افراد تنگدست برحذر می‌دارد که مبادا اگر یتیمی را در آغوش می‌گیری و به او محبت می‌کنی، در واقع دامن‌ت را دامی برای ربودن مال او قرار داده باشی، زیرا این شیوه کار و طریق دادگری شاهانه نیست. و نیز مبادا حق بیوه زنان را که شوهر و حامی ندارند به ستم تصرف نمایی و حق آنها را بر گردن خود بگذاری. از اموال اندک مردم تنگدست و یا پیرزنان باید صرف نظر کرد زیرا این کار را حتی ابخازیان نیز زمان چپاول و غارت انجام نمی‌دهند. تمامی اینها بیانگر بی‌عدالتی و بی‌رسمی‌های فراوانی است که در جامعه

به چشم می‌خورد و تصاحب کردن اموال افراد ضعیف امری بسیار رایج بوده است.
 مال یتیمان ستدن ساز نیست بگذر از این غارت ابخاز نیست
 (نظامی، ۱۳۷۵: ۴۴)

ترک ظلم و ستم از اصول اندیشه‌های اخلاقی حافظ نیز هست و در جای جای دیوانش به آن اشاره کرده است. در اندیشه حافظ، دادگری و عدالت وظیفه نخست صاحبان قدرت است و به نظر او قدر یک ساعت کاری که در آن داد باشد، از طاعت و زهد صد ساله برای حکمرانان بیشتر است. از دیدگاه حافظ، ظلم و جور بدترین گناه در عالم شریعت محسوب می‌شود و آنان که این مسیر را در پیش گرفته‌اند بدسرانجامی در پیش دارند. حافظ در این جهان گذران در زمینه رفتار انسان‌ها با یکدیگر به مردمی‌ترین روابط دلبسته است؛ به عبارت روشن‌تر انتظار دارد که از اعمال و عکس‌العمل‌های آدمی در جامعه، آزاری به کسی نرسد، دردی بر پیکری نیفزاید، و گردی بر دامن خاطر کسی ننشیند.

چنان بزی که اگر خاک ره شوی کس را غبار خاطری از رهگذر ما نرسد
 (حافظ، ۱۳۸۳: ۲۱۲)

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست
 (همان: ۱۰۷)

وجوه اشتراک و افتراق آموزه‌های اخلاقی در کلام نظامی و حافظ

بین پند و اندرزهای نظامی و حافظ وجوه اشتراک و افتراق فراوان وجود دارد و از لحاظ نحوه بیان نیز وجوه متفاوتی دارند. در خصوص وجوه اشتراک کلام نظامی و حافظ باید گفت: هم نظامی و هم حافظ، هر دو حامی ارزش‌ها و منش‌های اخلاقی هستند و پند و اندرزهای هر دو مبتنی بر این اصول است. مناعت طبع و وارستگی هر دو شاعر خیلی کمک می‌کند که در اشعار خود نیز این صفات برجسته اخلاقی را به

کار بگیرند. حافظ تقدس عرفانی خاصی دارد که با نظامی، از این دید، مشترک است. نظامی هم انسان پاکدامنی است اما چنان آزاده است که زیبایی‌های عاشقانه و هنری را شرح می‌دهد. به راستی هم تا شاعری در خودش فرو نرود و در منتهای عشق قرار نگیرد، به ذوق نظامی نمی‌رسد. وی چه زیبا جایگاه خود در شاعری را بیان می‌کند و در عین حال مشکلات روحی خود را هم بازگو می‌کند:

نظامی اکدشی خلوت‌نشین است که نیمی سرکه نیمی انگبین است
ز طبع تر گشاده چشمه نوش به زهد خشک بسته بار بر دوش
(نظامی، ۱۳۷۵: ۲۳۷)

به دلیل فاصله گرفتن نسبی شاعران از دربارها که از عهد نظامی شروع شده بود و در عهد حافظ به اوج خود رسیده بود، شاعران که حساس‌ترین انسان‌های عصر خود نسبت به دنیای بیرون هستند، برخی دیدگاه‌های انتقادی اجتماعی خود را در شعر وارد کرده‌اند که این نگاه انتقادی به جهان بیرون در شعر نظامی و بخصوص در شعر حافظ به چشم می‌خورد که زیباترین و مؤثرترین انتقادهای این شاعر می‌توان مشاهده کرد. انتقادهای حافظ ابعاد گوناگون دارد و نمونه این انتقادهای در کلام نظامی نیز به چشم می‌خورد:

انتقاد از دنیای ناپایدار: هشدارهای حافظ و نظامی در این زمینه کم نیست. این بزرگان پیوسته انسان را از فریفته شدن به قدرت خویش و نعمت دنیا برحذر می‌دارند.
احوال گنج قارون کایام داد بر باد در گوش گل فروخوان تا زر نهان ندارد
(حافظ، ۱۳۸۳: ۱۷۱)

پای درین صومعه نهادنی است چون بنهی واستده دادنی است
(نظامی ۱۳۷۵: ۸۳)

انتقاد از نهاد تصوف و دین به نمایندگی فقیهان و صوفیان ناپرهیزگار و ریاکار: منظور حافظ از زهد، مؤمن یا پارسای پاکدامن نیست بلکه موجودی است که نه اهل

عشق است و نه اهل ایمان و علم. جلوه فروش و دین به دنیا فروش است و منظور نظامی نیز از زهد، زاهدان و سالکانی است که حرام خدا را حلال می‌پندارند و دین را بازیچه اهداف شیطانی خود ساخته، مسیر نادرست را به دیگران می‌آموزند.

در چنین دور کاهل دین پستند یوسفان گرگ و زاهدان مستند
توان برد جان مگر به دو چیز به بدی و به بدپسندی نیز...
(نظامی، ۱۳۷۵: ۶۳۸)

زاهدی را که مورد حمله حافظ قرار می‌گیرد باید از پرهیزگاران معتقد و صمیمی باز شناخت. منظور حافظ از زهد، مؤمن یا پارسای پاکدامن نیست بلکه موجودی است که نه اهل عشق است و نه اهل ایمان و علم. جلوه فروش و دین به دنیا فروش است. حافظ انسانی را می‌پسندد که آنچه هست نشان دهد و گویی در اعتقاد وی ناپسندتر از ریاکاری صفتی نیست.

صوفی گلی بچین و مرقع به خار بخش وین زهد خشک را به می خوش گوار بخش
(حافظ، ۱۳۸۳: ۳۷۲)

انتقاد از افراد بدبین و عیب‌جو: حافظ توصیه و تأکید خاصی دارد بر برحذر دادن افراد بخصوص زاهدان و واعظان زمان خویش از عیب‌جویی و این برمی‌گردد به جامعه محتسب زده زمان شاعر.

عیب‌رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
(همان: ۱۱۲)

نظامی نیز معتقد است چشم افراد بدبین، هرگونه هنری را عیب می‌بیند و کمالات انسانی را نادیده می‌انگارد اما رسم آدمیت آن است که در همه چیز کمال بین باشد. باید خودشناس و فروتن باشد و از بدبینی و خرده‌گیری بر دیگران پرهیز نماید.

عیب‌کسان مگر و احسان خویش دیده فرو بر به گریبان خویش
(نظامی، ۱۳۷۵: ۶۱)

از دیگر وجوه اشتراک کلام حافظ و نظامی دعوت به نیکی و مهرورزی است. روح آرامش طلبی، مهرورزی و نیک اندیشی بر سراسر اشعار نظامی و حافظ حکم فرماست. نظامی اعتقاد دارد باید به دیگران مهر ورزید و احسان نمود و از کینه و دشمنی نسبت به یکدیگر پرهیز کرد تا به این ترتیب جهانی را از مهر و محبت خویش روشنی بخشید.

عمر به خشنودی دل‌ها گذار تا ز تو خشنود بود کردگار

(نظامی، ۱۳۷۵: ۴۰)

دیوان حافظ نیز راه زندگی سالم را به روی بشریت می‌گشاید. اعتقاد دارد اگر در جامعه‌ای روح مهرورزی و دوستی وجود نداشته باشد، در حقیقت پایه‌ها و ارکان آن جامعه سست گردیده است. در منظومه بلند فکری حافظ آزرده دیگران گناهی غیرقابل بخشش است و بدی رساندن به دیگران بدترین گناه در عالم شرع به حساب می‌آید.

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست

(حافظ، ۱۳۸۳: ۱۰۷)

در خصوص وجوه افتراق آموزه‌های اخلاقی کلام نظامی و حافظ باید گفت: نظامی در فضای شادمانه پس از روزگار سامانیان و غزنویان زندگی می‌کرد و محیط زندگی او ترکیبی از اعتقادات اسلامی، مسیحی و دیگر باورها بود. بدین سبب یک نوع وسعت نظر در شعر نظامی دیده می‌شود اما حافظ در زمانه‌ای می‌زیست که مغول بر ایران تاخته بود. خمیرمایه تفکر نظامی بر نگاه وسیع شکل گرفته است؛ به این معنا که در شعر نظامی، روحیات آزادگی و عنصر خاص ایرانی، به روشنی عرض اندام می‌کند. ضمن آن که او شاعری خلاق هم هست و نقطه مهم کار او، در خلاقیت و نواندیشی در عین آزادگی است. او در آذربایجان فرهنگ عصر خود را بازتاب می‌دهد. نظامی نگران نفوذ زبان‌های دیگر در آذربایجان است، پس بزرگترین خدمت را به زبان فارسی و هنری کردن آن انجام می‌دهد.

نوع برخورد نظامی با زندگی خلاقانه است. او می‌کوشد که جوهره هر چیزی را با شعر دریابد و با کلام خاص خودش، تعریف تازه‌ای از شعر ارائه دهد. این تعریف تازه، هم زیبایی ظاهر دارد و هم محتوای هنری، تصویری و زیبایی شناختی. کلام نظامی، پلی است میان سادگی زبان فردوسی و تکامل شعر حافظ. از این روست که با دیدن شعر نظامی، خواننده وادار به باز تعریف شعر می‌شود.

نظامی در مثنوی پیام می‌دهد و حافظ در غنا؛ به بیان دیگر نظامی مثنوی سراسر است و حافظ غزل سرا و باید از دو قالب ادبی، حداکثر ظرفیت و قابلیت برای بیان آموزه‌های اخلاقی به کار برند. حافظ با تبیین اندیشه‌ها و دستورالعمل‌های انسان ساز در بین اشعار غنایی خود، نوعی غزل ترکیبی بوجود می‌آورد و در کنار غزل، تک بیت‌های تعلیمی دارد که اصول اخلاقی و انسانی آن همیشه ماندگار خواهد بود. وی مانند نظامی به موضوع‌های آموزشی و پرورشی یا به ارائه راهکارهای تربیتی در مفهوم متعارف و اجتماعی آن در دایره‌ای وسیع پرداخته است، اما اهمیت تربیت و مقام و منزلت استاد نه تنها از نظرش دور نمانده بلکه خود به عنوان یک استاد و مربی به تهذیب اخلاق و درست‌تر و به پاکی و صاف شدن انسان‌ها پرداخته است. با این همه اخلاق و رفتار مورد نظر حافظ و بیان عاشقانه او از رنگ و صبغه عرفانی بی‌بهره نیست.

پیران سخن به تجربه گفتند گفتمت هان ای پسر که پیر شوی پند گوش کن

(حافظ، ۱۳۸۳: ۵۴۲)

بیشتر پندها و اندرزهای نظامی غالباً صریح و روشن است و علاوه بر اینکه در مباحث جداگانه به آنها پرداخته در لابه‌لای حکایات نیز بر آنها تأکید نموده است لیکن آموزه‌ها و تعلیمات اخلاقی حافظ گاه غیرمستقیم و ایهام برانگیز و غیر صریح است. آموزه‌های اخلاقی نظامی نیش‌دار و طنزآلود نیست ولی اشعار حافظ گاه نیش‌دار و انتقادآمیز همراه با طنز است که این امر ناشی از شیوع بیشتر فساد در لایه‌های مختلف

اجتماعی، حکومتی و دینی زمان شاعر است. پیام‌های اخلاقی و اجتماعی نظامی، روشن و حکمت‌آمیز است ولی پندها و پیام‌های حافظ قلندرانه و جسورانه است. جامعه‌ای که حافظ در آن زندگی می‌کند بنیادش بر فریب و نیرنگ و ریا و تزویر استوار است و وی جسورانه اما رندانه به مقابله با زور و تزویر برخاسته است. هر چند نظامی نیز به این مسئله در اشعار خود پرداخته و صوفیان و زاهدان ریایی زان خویش را مورد ملامت قرار داده اما حافظ را بایستی استاد افشاگردن ریاکاران و قهرمان مبارزه با ریا دانست.

آتش زهد ریا خرمن دین خواهد سوخت حافظ این خرقة پشمینه بینداز و برو

(حافظ، ۱۳۸۳: ۵۵۴)

نظامی ارزش‌های اخلاقی و منش‌های والای انسانی را بیشتر در وجود قهرمانان حکایت‌ها می‌یابد و مورد ستایش قرار می‌دهد ولیکن حافظ در وجود انسان کامل مورد نظر خود (رند و پیر مغان) در جست و جوی این کمالات است. پندهای حافظ در ضمن مضامین عارفانه و عاشقانه بیان می‌شود و غالباً پراکنده است اما پندهای نظامی بیشتر در مباحث مشخص و جداگانه و یا در آغاز و پایان داستان‌ها و همچنین در لابه‌لای داستان‌ها و حکایات بیان شده است. پندهای نظامی همراه با تفصیل و شرح و بسط و توصیف است، اما حافظ به ایجاز و اختصار و مفیدگویی توجه دارد. حافظ بسیاری از پندها را از زبان سروش عالم غیب و نیز از زبان پیر طریقت که تمامی صفات پاکی و یکرنگی و علم و معرفت را دارا است نقل می‌دارد. غزل حافظ غزل ترکیبی است؛ یعنی غزلی متشکل از عناصر اجتماعی، اخلاقی، تعلیمی.

نتیجه

بررسی مسائل اخلاقی و اجتماعی در شعر نظامی و حافظ از اهمیت ویژه برخوردار است. هر دو حامی ارزش‌ها و منش‌های اخلاقی هستند و پند و اندرزهایشان مبتنی بر

این اصول است. مناعت طبع و وارستگی آنها کمک می‌کند که در اشعار خود این‌گونه صفات برجسته اخلاقی را به کار بگیرند. کلامشان می‌تواند مفسر حیات و زندگی بشری و عاملی مناسب برای تفسیر زندگی و تعبیر و تغییر دنیای اخلاقی باشد. پنج‌گنج نظامی و دیوان حافظ، دو شاهکار هنری با محتوای اخلاقی مبتنی بر عشق و صداقت و صفا، همراه با گذشت و لطف و وفا هستند. این دو اثر از لحاظ تعلیم و تربیتی نیز آینه تمام‌نمای آموزش و پرورش و اصول و دیدگاه‌ها و روش‌های تربیتی مردم عصر و محیط اجتماعی هر یک از شاعران است که در آنها به موضوع‌های آموزشی و پرورشی یا به ارائه راه و روش‌های تربیتی در مفهوم متعارف و اجتماعی آن در دایره‌ای وسیع پرداخته شده است. این امر نشان دهنده آن است که اهمیت تربیت و مقام و منزلت استاد و دلیل راه نه تنها از نظر نظامی و حافظ دور نمانده بلکه خود آنها به عنوان یک استاد و مربی به تهذیب اخلاق و درست‌تر و به اصطلاح خود شاعر پاکی و صاف شدن انسان‌ها پرداخته‌اند.

با وجود آن که در لحن و بیان نظامی و حافظ، در تبیین مسایل اخلاقی اشتراکاتی وجود دارد ولیکن نوع پیام‌های حافظ قلندرانه، رندانه، عیارانه و همراه با انتقاد و طنز است و پیام‌های نظامی اغلب صریح، رسا و شفاف و همراه با بیان مستقیم است. نظامی در کلام خود صفات بارز مردم جامعه را چه شایسته و چه ناشایسته منعکس کرده است و پرده از روی بسیاری مسائل برداشته است. در شعرش هرگونه اعمال ناپسند اخلاقی؛ چون زهد ریایی، نفاق و دو‌رویی، عیب‌جویی و کمال‌افکنی، فسق و فجور و... که در جامعه رایج بوده مورد انتقاد و نکوهش قرار می‌گیرد و انسان‌ها به انجام اعمال نیک فراخوانده می‌شوند. جنبه مردمی و انسانی هنر نظامی نیز در حد بسیار بالاست که توانسته است آرمان‌های زیباشناسانه مردم اجتماع را به خوبی در کلام خود منعکس کند.

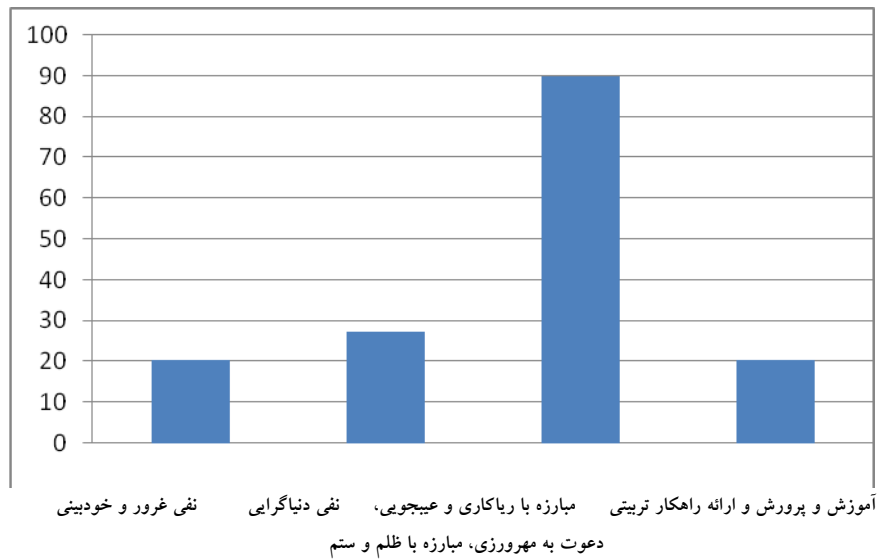
پندهای حافظ اغلب در ضمن مضامین عارفانه و عاشقانه بیان می‌شود و غالباً پراکنده است اما نظامی ارزش‌های اخلاقی و منش‌های والای انسانی را بیشتر در وجود قهرمانان حکایت‌ها می‌یابد و مورد ستایش قرار می‌دهد؛ بنابراین باید گفت پندهایش

بیشتر در مباحث مشخص و جداگانه و یا در آغاز و پایان داستان‌ها و همچنین در لابه‌لای داستان‌ها و حکایات بیان شده است. همچنین بسیاری از واقعیت‌های عصر خود را با زبان حکایت و تمیل بیان کرده است. با این همه اخلاق و رفتار مورد نظر نظامی از رنگ و صبغه عرفانی بی‌بهره نیست. آموزه‌ها و تعلیمات اخلاقی حافظ گاه غیرمستقیم و ایهام برانگیز و غیر صریح است. و گاه نیش‌دار و انتقادآمیز همراه با طنز است که این امر ناشی از شیوع بیشتر فساد در لایه‌های مختلف اجتماعی، حکومتی و دینی زمان شاعر است.

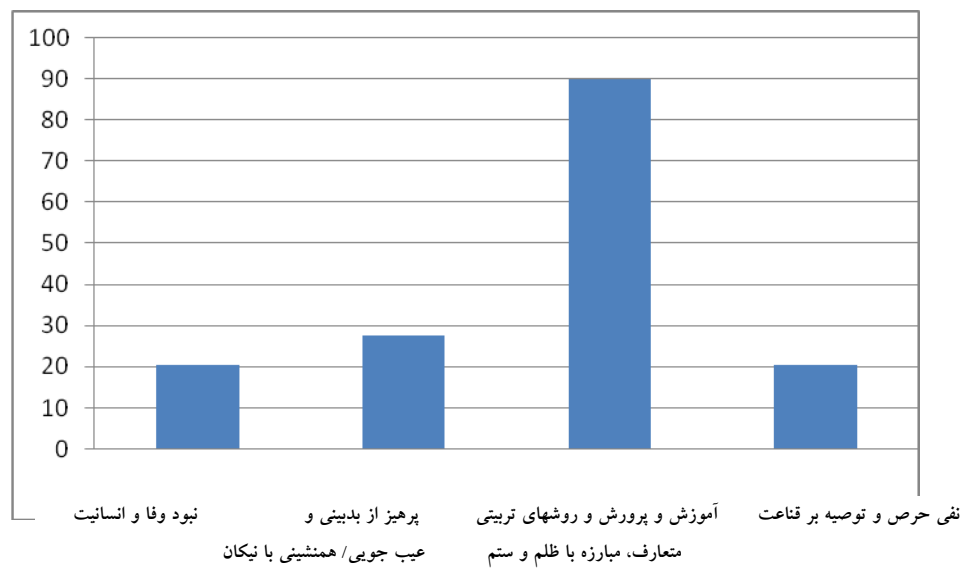
نکته دیگر اینکه از نکات اخلاقی پربسامد در کلام نظامی و حافظ می‌توان به این موارد اشاره کرد: انتقاد از زاهدان و صوفیان ریاکار، دعوت به نوع دوستی و مهرورزی، ترک غرور و خوبینی و نفی دنیاگرایی از آموزه‌های اخلاقی است که در شعر حافظ نمود و جلوه بیشتری دارد. خمیرمایه اصلی حافظ مبارزه با ریا و است.

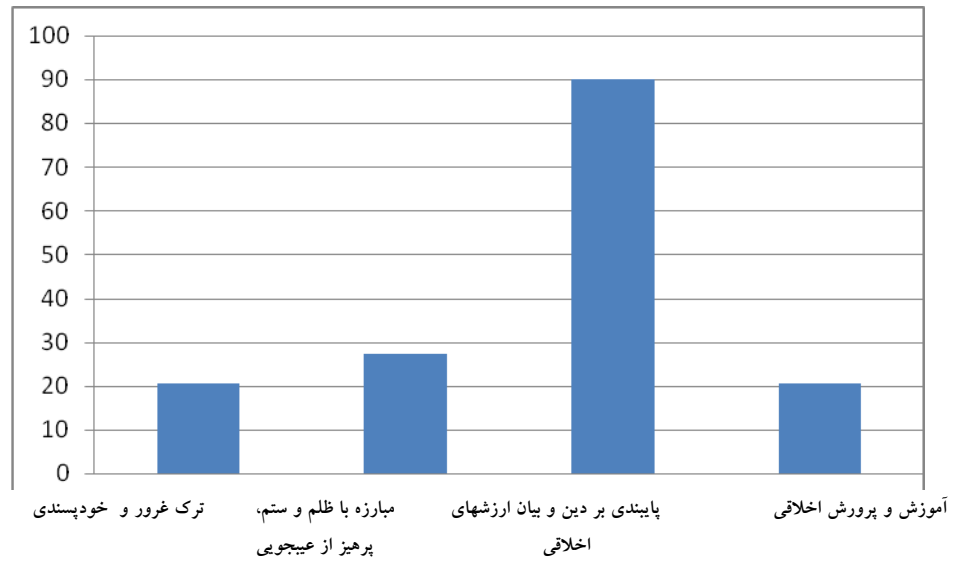
نکوهش عیبجویان و خرده‌گیران در شعر نظامی از نمود بسیار بالایی برخوردار است. از دیگر نکات اخلاقی پربسامد در شعر نظامی پرداختن به عدم وجود انسانیت و معرفت در جامعه زمان خویش است و به طور گسترده از آن سخن به میان می‌آورد. از نکات اخلاقی پربسامد در کلام هر دو شاعر پرهیز از ظلم و ستم و توصیه بر عدالت ورزی است.

میزان آموزه های اخلاقی در کلام حافظ

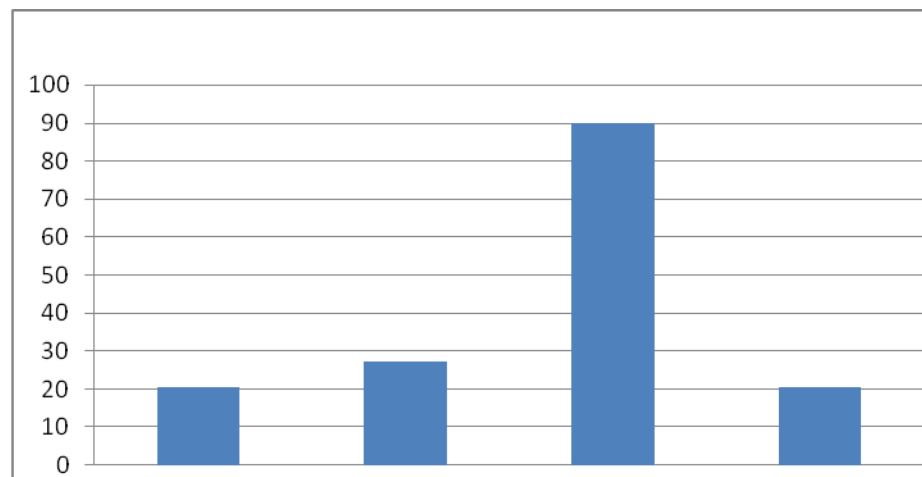


میزان آموزه های اخلاقی در کلام نظامی





میزان مفارقت آموزه‌های اخلاقی در کلام نظامی و حافظ



لحن انتقادی و طنزآمیز پیام رندانه و ابهام برانگیز حافظ پیام حافظ در وجود انسان کامل پیام حافظ در ضمن مباحث عارفانه
و پیام شفاف نظامی پیام نظامی در وجود قهرمانان و عاشقانه پیام نظامی در مبحث مشخص

منابع

- ۱- استعلامی، محمد. (۱۳۸۲). درس حافظ. تهران: سخن.
- ۲- اشرف زاده، رضا. (۱۳۸۵). جلوه‌گری‌های سحرگاهی. تهران: جامی.
- ۳- انزابی نژاد، رضا. (۱۳۸۱). پرده سحر سحری. تهران: دیبا.
- ۴- پارسا نسب، محمد. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی ادبیات فارسی. تهران: سمت.
- ۵- تجلیل، جلیل و ایرانمنش، زهرا. (۱۳۹۰). آموزه‌های اخلاقی در متون روایی و غیرروایی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی دهقان، شماره ۱۱، سال سوم، صص: ۲۷-۱.
- ۶- ترابی، علی اکبر. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی ادبیات فارسی. تهران: فروغ آزادی.
- ۷- ثروت، منصور. (۱۳۷۸). گنجینه حکمت در آثار نظامی. تهران: امیرکبیر.
- ۸- ثروتیان، بهروز. (۱۳۶۹). آینه غیب نظامی گنجوی در مخزن الأسرار. تهران: مؤسسه نشر کلمه.
- ۹- ----- (۱۳۶۷). اندیشه‌های نظامی. تبریز: آیدین.
- ۱۰- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۳). دیوان. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علیشاه.
- ۱۱- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۰). حافظ‌نامه. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۴). پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد. تهران: مهارت.
- ۱۳- ----- (۱۳۶۲). یادداشت‌ها و اندیشه‌ها. تهران: جاویدان.
- ۱۴- زنجانی، برات. (۱۳۶۸). احوال و آثار و شرح مخزن الأسرار نظامی گنجوی. تهران: دانشگاه تهران.

- ۱۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *زمینه‌های اجتماعی در شعر فارسی*. تهران: سخن.
- ۱۶- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۷). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس.
- ۱۷- علوی، سید حمیدرضا. (۱۳۸۷). *تجلی تعلیم و تربیت در ادب فارسی*. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- ۱۸- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۴۴). *مکتب حافظ*. تهران: نشر کتابخانه ابن سینا.
- ۱۹- مقیمی، حسین. (۱۳۸۵). *ریاستیزی در شعر حافظ یا جدال حافظ با ریاکاران*. شیراز: نوید.
- ۲۰- نظامی گنجوی. (۱۳۷۵). *کلیات نظامی گنجوی*. تصحیح وحید دستگردی. تهران: علم.
- ۲۱- وحید، فریدون. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی*. تهران: سمت.

